



انجمن علمی حقوق جزای تطبیقی ایران



فصلنامه حقوق جزای بین الملل

Volume 2, Issue 2, 2024

The Law on Reducing the Punishment of Penal Servitude Approved in 2019 in the Light of the Criminal Policy of De-Imprisonment with Emphasis on Iranian Criminal Law and International Documents

Ali Salehi¹, Karam Janipour^{*2}, Ali Janipour³

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Yasuj Branch, Islamic Azad University, yasuj, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran. (Corresponding Author)

2. Assistant Professor, Department of Law, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 53-62

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0003-5340-6936

TELL: +987433313213

Email: k.janipour.1349@gmail.com

Article history:

Received: 17 Jan 2024

Revised: 11 Mar 2024

Accepted: 21 Apr 2024

Published online: 21 Jun 2024

Keywords:

Law on Reducing the Penalty of Imprisonment; Criminal Policy; De-Incarceration; Human Rights Standards.

ABSTRACT

In order to reduce the criminal population and eliminate punishment, the legislator passed the Law on Reducing Penalty in 2010. This law is being discussed and examined from various angles. One of the issues regarding the law in question is the criminal policy of the legislator in this regard. Accordingly, the aim of the present study, which was compiled using a descriptive-analytical method and library tools, is to explain the criminal policy of eliminating imprisonment in the aforementioned law in light of Iranian criminal law and international documents. The findings of the present study show that despite the challenges in legal aspects, the Law on Reducing Penalty has diverse effects, most of which are in line with international standards in the human rights space. However, the important issue is the lack of localization and attention to social and cultural structures in designing the law. In fact, merely paying attention to human rights norms and standards without considering the necessities and structures of the criminal justice system not only does not help reduce and prevent the occurrence of crimes, but also creates dissatisfaction and reduces the decisiveness and deterrence of criminal law norms.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Salehi, A; Janipour, K & Janipour, A (2024). "The Law on Reducing the Punishment of Penal Servitude Approved in 2019 in the Light of the Criminal Policy of De-Imprisonment with Emphasis on Iranian Criminal Law and International Documents". *Journal of International Criminal Law*, 2(2): 53-62.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۳

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در پرتو سیاست جنایی حبس‌زدایی با تأکید بر حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی

علی صالحی^۱، کرم جانی‌پور^{۲*}، علی جانی‌پور^۳

۱. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

چکیده

قانون‌گذار در راستای کاهش جمعیت کیفری و کیفرزدایی، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را در سال ۱۳۹۹ را تصویب کرد. این قانون از جهات مختلف مورد بحث و بررسی است. یکی از مسائل هم‌درخصوص قانون مورد اشاره، سیاست جنایی قانون‌گذار در این خصوص است. بر همین اساس هدف پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای گردآوری شده است، تبیین سیاست جنایی حبس‌زدایی در قانون مزبور در پرتو حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که علی‌رغم چالش‌های موجود در جنبه‌های حقوقی، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری دارای آثار متنوعی می‌باشد که اغلب این آثار هم‌سو با استانداردهای بین‌المللی فضای حقوق بشر قرار دارند، اما مسأله مهم، عدم بومی‌سازی و توجه به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در طراحی قانون می‌باشد. درواقع صرف توجه به هنجارها و استانداردهای حقوق بشری بدون توجه به ضرورت‌ها و ساختارهای نظام عدالت کیفری، نه‌تنها کمکی به کاهش و پیشگیری از وقوع جرایم نمی‌کند، بلکه موجبات ایجاد نارضایتی و همچنین کاهش قاطعیت و بازدارندگی هنجارهای حقوق کیفری را فراهم می‌کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۳-۶۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد آرکاید: ۰۰۰۹-۰۰۰۳-۵۳۴۰-۶۹۳۶

تلفن: +۹۸۷۴۳۳۳۱۳۲۱۳

ایمیل: k.janipour.1349@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، سیاست جنایی، حبس‌زدایی، استاندارد حقوق بشری.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

سیاست جنایی ایران در پاسخ به پدیده بزهکاری، یعنی جرم انگاری، کیفرگذاری، کیفرگزینی و کیفردهی، در ادوار تاریخ گوناگون، دگرگونی‌ها و تحولات فراوان داشته که در سال‌های اخیر (دهه نود خورشیدی) آشکارا متأثر از مشکلات دستگاه عدالت کیفری به‌ویژه بحران ناشی از تورم جمعیت کیفری زندان‌ها و افزایش هزینه‌های نگهداری زندانیان می‌باشد. درواقع، قلب و بسط مجازات‌ها در نظام عدالت کیفری ایران، به‌ویژه در قلمرو مجازات‌های تعزیری که منشأ شرع ندارند، بیشتر تابعی از واقعیت‌های حقوق و ملاحظات فایده‌گرایانه و مصالح حکمرانان است. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، آخرین و تازه‌ترین تلاش‌های نهاد قانون‌گذاری ایران برای تعدیل مجازات‌ها، کاهش مجازات حبس تعزیری و گسترش نهادهای ارفاقی است. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ با انجام اصلاحات بنیادین در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، رویکرد کمینه‌گرایانه‌ای در قبال مجازات حبس اتخاذ نموده است. ازدحام زندان‌ها که ثمره افزایش جمعیت کیفری و سیاست‌های حبس‌گرا است، هزینه نگهداری زندانیان را بالا برده و مدیریت زندان را با بحران روبه‌رو ساخته است. در این شرایط، قانون کاهش با کاستن از میزان حبس برخی از جرم‌ها، مانند آدم‌ربایی، گذشت‌پذیرنمودن شمار قابل توجهی از جرایم، نظیر خیانت در امانت، کلاه‌برداری و سرقت‌های خاص با مبالغ مشخص و تقلیل حداقل و حداکثر حبس آن‌ها به نصف و تسهیل در اعمال نهادهای ارفاقی به‌دنبال کمینه‌گرایی از رهگذر زندان‌زدایی و تراکم‌زدایی از زندان است. با این حال، شتاب در تدوین این قانون، فقدان مبانی جرم‌شناختی و کیفرشناختی، رویکرد افراطی به حبس‌زدایی به موازات گرایش به مجازات‌های مالی مانند جزای نقدی، افزایش جرم‌های گذشت‌پذیر، جاذبه اخلاقی قانون و عدالت را به حاشیه رانده و به انگاره کالایی‌شدن مجازات‌ها و ایجاد فضای چانه‌زنی برای مصالحه دامن می‌زند و کارکرد بازدارنده قانون را تضعیف می‌نماید. در همین راستا به ترتیب سه مقررہ با عنوان، «دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها» در تاریخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۹، اصلاحیه ۱۳۹۵/۰۶/۱۷ و در نهایت ۱۳۹۸/۰۶/۰۶ به تصویب رییس قوه قضاییه رسید؛ «این

دستورالعمل با پیش‌بینی تدابیر و سازوکارهای قانونی و ارشادی، در مراحل مختلف دادرسی کیفری، اعم از تحقیقات مقدماتی دادرس، دادگاه و اجرای احکام کیفری، به قضات توصیه نموده است که از صدور قرارها و احکام منجر به سلب آزادی جز در موارد ضرورت خودداری نمایند» (ابراهیمی و رحیمیان، ۱۳۹۸: ۱۲۳)، اگرچه این دستورالعمل در سطح خود تا حدودی موفق شد که به تحقق اندیشه حبس‌زدایی مورد نظر تهیه‌کنندگان آن جامه عمل ببوشاند، لیکن از سویی به دلیل عدم برخورداری از ضمانت اجرای مناسب، برابر انتظار ظاهر نگردید. در سال ۱۳۹۸ طرحی با ۱۹ ماده از سوی نمایندگان مجلس تدوین و ارائه شد که می‌توانست تغییرات نسبتاً گسترده‌ای در قوانین کیفری ایجاد نماید، اما این طرح با ایراداتی از سوی شورای نگهبان مواجه شد که در نوع خود قابل توجه بود. نهایتاً طرح کاهش حبس، با ۱۵ ماده، پس از یک وقفه چندماهه و رفع ایرادات شورای نگهبان، در تاریخ ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ به تصویب مجلس رسید و از تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۱ به اجرا درآمد که از پس در پژوهش حاضر جهت رعایت اختصار، تحت عنوان «قانون کاهش» از آن یاد می‌شود. پرسشی که پژوهش حاضر به‌دنبال پاسخ به آن می‌باشد، این است که آثار تصویب قانون کاهش تا چه اندازه در هم‌سویی با استانداردهای بین‌المللی قرار دارد؟ درخصوص پیشینه پژوهش باید گفت که با این عنوان تاکنون پژوهشی توسط نویسندگان منتشر نشده است، اما با تمرکز بر قانون کاهش، پژوهش‌هایی صورت گرفته است: زینعلی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی تحت عنوان «آسیب‌شناسی قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ با نگاهی به آموزه‌های کیفرشناسی و جرم‌شناسی» به ایرادات و نارسایی‌های تقنینی در قانون مزبور، «از جمله عدم ارائه معیار و ضابطه جهت تشخیص جرایم مشابه، بی‌دقتی‌های تقنینی، وجود تعارضات مشهود در مواد قانونی اصلاحی با برخی مواد دیگر، عدم بهره‌مندی از ظرفیت توسعه نهادهای ارفاقی کاربردی و بی‌توجهی به کارکرد بازدارندگی مجازات پرداخته‌اند» (زینعلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۴). جعفرزاده، نیکخواه و علیزاده (۱۴۰۲) در تحقیقی ذیل عنوان «تحولات بنیادین قانون کاهش حبس تعزیری در فرایند تحقیقات مقدماتی» بیان داشته‌اند «تصویب این قانون آثار

مهمی در تصمیمات و قراردادهای صادره در مرحله تحقیقات مقدماتی به دنبال خواهد داشت که از مهم‌ترین این آثار می‌توان به اثرگذاری در اخذ قراردادهای تأمین کیفری متهم، اثرگذاری در شمول مرور زمان و اثرگذاری در تعیین صلاحیت مراجع قضایی اشاره کرد» (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۴).

۱- سیاست حبس‌زدایی در اندیشه‌های مکاتب کیفری

در گذشته حبس نه به عنوان مجازات، بلکه به عنوان اقدامی جهت در دسترس‌پذیری متهمان برای محاکمه ایشان و نیز تمهید زمینه پرداخت طلب دائنین در نظر گرفته می‌شد. «استثنائاً از قرن سیزدهم میلادی حبس به مثابه یک کیفر به رسمیت شناخته شد، لکن قلمروی آن به جرایم معینی محدود بود تا این که در طول قرن هجدهم به طور گسترده وارد قوانین شده و از آن در جهت طرد بزهکاران استفاده شد» (Willems, 2021: 49-50). رویکرد مزبور که ناشی از ترویج اندیشه سزادهی مکاتب کلاسیک و به ویژه نئوکلاسیک و نگاه بازدارندگی تحقیقی‌ها بود. اولین مکتب کیفری، کلاسیک نام دارد. «سزار بکاریا، کانت و ژان ژاک روسو بنیانگذاران این مکتب، هستند. بکاریا با انتشار کتاب جرایم و مجازات در سال ۱۷۶۴ حقوق کیفری را تابع اصول و قاعده کرد و توسل به حقوق کیفری تابع اصل قانونی بودن شده بود. دیگر از توسل خودسرانه و بی‌قید و شرط از حقوق کیفری جلوگیری کرد. این مکتب برای نحوه اجرای مجازات اهمیت بسیار قائل است و معتقد است که تشکیلات زندان باید مجرم را ضمن تحمل مجازات تربیت کند. آن‌ها از حبس به عنوان مجازات اصلی استفاده می‌کردند و فقط دغدغه آن‌ها اجرای بهتر و کارآمد آن بود. بنیان‌گذار مکتب نئوکلاسیک، لوکاس، رسی، لیزر و ارتولان هستند و در آثار برخی از نویسندگان این مکتب راه‌حلهایی برای اجتناب از آثار زیان‌بار مجازات حبس دیده می‌شود که قبل از ذکر آن‌ها باید گفت کیفر حبس در افکار بنیان‌گذاران این مکتب جای خاصی دارد، آن‌ها بهترین مجازات را حبس می‌دانند. یکی از اندیشه‌های مورد اعتماد این مکتب اصل فردی کردن این کیفر است. در مورد جایگزین کردن مجازات برای حبس رسمی به کیفر نقدی جریمه اشاره کرده است که به نظر او جایگزین خوبی حداقل برای جرایم کم‌اهمیت است. آن‌ها اعتقادی به نقش تربیتی کیفر حبس کوتاه‌مدت نداشتند،

لذا به فکر جایگزین افتادند. بنیان‌گذار مکتب تحقیقی، سزار لومبروزو، انریکو فری و گاروفالو هستند. این مکتب ضمن استفاده از مجازات حبس در برخی موارد خواستار جایگزین شدند. به اعتقاد لمبروزو یکی از عوامل بزرگ سازنده جرم (زندانی) است. فری هم زندانی کردن را غیراصولی، غیرانسانی و احمقانه می‌داند. باید گفت نخستین جلوه‌های جایگزین برای حبس را بایستی در افکار و عقاید این مکتب در سده ۱۹ جستجو کرد. اقدامات مکتب تحقیقی و آثار آن مشخص‌کننده مرحله مهمی در حقوق کیفری است. این اقدامات در تحول علم اداره زندان‌ها نیز مؤثر بوده است. در واقع مکتب تحقیقی به ما می‌آموزد که سرکوبی باید نه برحسب بزه ارتكابی، بلکه با توجه به شخصیت مجرم و حالت خطرناکی که او از خود بروز می‌دهد، سازمان یابد، یعنی این بزهکار است که باید مخاطب عدالت کیفری واقع گردد. بنابراین خطرناکی افراد باید معیار تعیین تادیبی باشد که در دوره آنان شاید قبل از این که به جرمی مرتکب شود، اتخاذ گردد. بنیان‌گذار مکتب دفاع اجتماعی مارک آنسل و فیلیپو گراماتیکا هستند که بر حبس انتقاداتی وارد می‌کنند که به خلاصه عبارت‌اند از: اولاً نخستین دلیل که ریشه‌اش در موضع انتقادی در علاقمندی به واقعیت و توسل بر علوم انسانی از سوی این جنبش نهفته است، این است که زندان در عمل دیگر آن‌چه را که مدعی آن است و برای رسیدن به آن‌ها ایجاد شده، ارائه نمی‌دهد. زندان که باید ابزار اصلی واکنش در مقابل بزهکار باشد از همان آغاز به صورت یک مدرسه تکرار جرم درآمده است» (آشوری، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۶)؛ ثانیاً «زندان فقط باید در سلب آزادی از محکوم خلاصه شود، اما کارشناسان آگاه به مسائل زندان به ما می‌گویند زندان یک تنبیه بدنی است که به تمامیت جسمانی و روانی محکوم آسیب می‌رساند؛ ثالثاً زندان منجر به قطع رابطه زندانی با زندگی عادی، خانواده، کار و دوستانش می‌شود. پس این مجازات بر همه افراد، از جمله مجرم، خانواده، دوستان، همسر و ... تحمیل می‌شود. این مکتب می‌گوید: سلب آزادی از محکومین باید به عنوان آخرین حربه به کار گرفته شود، زمانی که هیچ شیوه و راه حل دیگری نباشد. این جنبش سعی دارد از مجازات سالب آزادی اجتناب ورزد و توسل به نهادهایی، از قبیل آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات را توصیه می‌کند یا آن را کلاً به کنار بگذارد که این

تحت عنوان جانشین مجازات زندان نام گرفته است» (آنسل، ۱۴۰۱: ۹۵).

در کل می‌توان در ارتباط با نظریات مطرح شده در هر یک از مکاتب به این نتیجه رسید که تفکر حقوق‌دانان تا قرن ۱۹ در حوزه کیفرشناسی، متمرکز بر مجازات زندان به‌عنوان مهم‌ترین روش و محل اعمال مجازات بزهکاران بود، اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد، مشکلات زندان، از جمله کمبود فضا، هزینه‌های اقتصادی، آثار زیان‌بار اجتماعی و تناقض کیفر زندان با اصول حاکم بر مجازات‌ها نمایان گردید؛ متعاقباً تأکید بر مجازات حبس کم‌رنگ شد و مفاهیمی چون مجازات‌های اجتماعی و حبس جایگزین‌های حبس‌زدایی شتاب فزاینده‌ای گرفت. امروزه بیشتر نظام‌های قضایی پذیرفته‌اند که استفاده از کیفر زندان اهداف کیفر را محقق نساخته؛ «زندان‌ها به‌جای ایفای رسالتی که به آن‌ها محول شده است، یعنی پیشگیری از تکرار جرم، خود از فراهم‌کنندگان و خادمان حقیقی بزهکاران مکرر محسوب می‌شوند. نه تنها از زندان‌ها نمی‌توان سازگار ساختن اجتماعی محکومان را انتظار داشت، بلکه حتی رسالت خنثی کردن را که وظیفه نخستین مجازات سالب آزادی است، ایفا نمی‌کنند» (گسن، ۱۳۷۱: ۳۰۲-۳۰۱). بنابراین حبس در تحقق اهداف مورد انتظار، چه در جنبه سزادهی و چه در جنبه اصلاح و درمان، با شکست مواجه شده است، لذا اکثر نظام‌های کیفری به‌سمت حبس‌زدایی در حال حرکت می‌باشند. «جنبش سیاست جنایی امروزی (مدرن) یا بهتر بگوییم جنبش دفاع اجتماعی در مسیر عادی توسعه‌اش، سعی بر آن دارد که از مجازات سالب آزادی اجتناب ورزد و یا آن را به‌طور کلی کنار گذارد» (آنسل، ۱۴۰۱: ۹۷).

نظریه‌پردازان مکتب دفاع اجتماعی در کنار ایده‌های نوین ناشی از تجارب میدانی مطرح در اندیشه جرم‌شناسی و اکنش اجتماعی دست‌به‌دست هم موجب تحدید حبس به‌ویژه از قرن نوزدهم میلادی و ظهور نهاد جایگزین‌های حبس در نظام‌های عدالت جزایی در کشورهای مختلف شدند. این چرخش جهت‌گیری نظام‌های کیفری از سیاست سزادهی و طرد مجرم به‌سمت سیاست اصلاح و درمان از طریق حفظ و نگهداری بزهکاران در جامعه و تحت نگهداری قراردادن آن‌ها تلاش دارد تا ضمن

احتراز از انزوا و تقویت انگیزه‌های ضداجتماعی در ایشان، زمینه بازپروری و آماده‌سازی بزهکاران را برای آشتی دوباره با هنجارهای اجتماعی فراهم سازد (Allen, 2020: 5-6). اجرا و عینیت‌بخشی به چنین راهبردی موجب ارتقای کارآمدی و در عین حال عقلانی‌سازی و کرامت‌مداری در پاسخ‌های نظام عدالت کیفری خواهد شد.

۲- سیاست حبس‌زدایی در پرتو اصول حقوق کیفری

در این قسمت سیاست حبس‌زدایی در چهارچوب اصول حقوق کیفری تبیین می‌گردد.

۲-۱- اصل حداقلی بودن حقوق جزا

«اصل حداقل بودن حقوق جزا»، «آخرین حربه» و یا «اصل حداقلی» برگرفته از نظریه فلسفی خاصی تبعیت می‌کند و برخی از منابع آن به حقوق آلمان برمی‌گردد؛ «بر این اساس، حقوق جزا اصولاً دارای سازوکار پیشگیرانه است و زمانی باید مورد استفاده قرار گیرد که سایر سازوکارها وافی به مقصود نباشد» (Keiler & Roef, 2019: 165)؛ برخی در بیان تعلیل توجیه مداخله کیفری بر این باورند که «تقریباً، هدف تمام مداخلات جزایی و هر اقدام ناظر به جرم‌انگاری، نظارت، تعقیب و تحقیق، توقیف و مجازات اشخاص مستلزم تحمیل خسارت و اعمال محدودیت بر اصل آزادی و استقلال عمل شهروندان است، لذا ضرورت مداخله کیفری باید توجیه شود و در صورت مداخله نیز فرض اصلی، باید ناظر به حداقل مداخله کیفری باشد، نه حداکثر آن» (Robinson, 2020: 59-60).

این رویکرد، در قوانین ایران، علاوه بر مقررات فرائقینی، از جمله بندهای ۱، ۱۰ و ۱۴ از سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در مقررات فروتقینی نیز مورد توجه واقع شده است، بدین سان، جرم‌شناسی با ایده‌های خود نقش مهمی در تقویت باور مداخله حداقلی حقوق جزا و باورپذیرتر ساختن این اندیشه ایفا نموده است. چنانچه در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصل فردی کردن مجازات به‌طور خاص مورد توجه قرار گرفته است؛ با عنایت به این‌که پیشگیری از تکرار جرم یکی از مهم‌ترین اهداف مجازات است؛ در پیشگیری اختصاصی، مسأله حائز اهمیت، پشیمانی بزهکار از بزه خویش و تصمیم به عدم تکرار آن است، لذا می‌بایست باتوجه به

جرایم نیز به این مسأله اضافه خواهد شد. تبدیل مجازات حبس ابد به حبس درجه یک نیز هرچند در باب آزادی مشروط و اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مفید است، ولیکن فقدان حداکثر برای حبس درجه یک مشکلات عملی را ایجاد می‌کند، با این حال اقدام مقنن در حذف مجازات حبس کوتاه مدت نیز منطبق بر یافته‌های کیفرشناسی و جرم‌شناسی بوده و اقدامی مؤثر بوده است. تشدید مجازات قانونی برخلاف عنوان قانون در برخی موارد مانند جرم توهین ساده و تلاش در راستای کاهش دادن مجازات به جای تلاش در جهت کاهش دادن زمینه‌های وقوع جرم با توسل به واکنش‌های هوشمندانه از دیگر نقدهای وارد بر قانون‌گذار است.

در قانون کاهش حبس ۱۳۹۹، سعی شد که با اضافه‌نمودن تبصره الحاقی، با الزام قضات به توجیه حبس بیش از حداقل، نقص این ماده برطرف شود، «زیرا توجیه کیفر به منزله تضمینی اساسی برای حفظ حقوق متهم بوده و حکم صادره را در معرض قضاوت افکار عمومی قرار داده و قاضی را از شتاب‌زدگی سهل انگاری و یا انتقام‌ورزی و اعمال غرض در بهره‌گیری از کیفر و سوءاستفاده از قدرت مصون داشته و او را وارد به حزم‌اندیشی و احتیاط و سنجش معقولانه آثار و جوانب کیفر مورد حکم نموده و او را به سوی مجهزشدن به دانش‌ها و علوم مرتبط با قضاوت همچون جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی کیفری و یا روان‌شناسی کیفری و ... رهنمون می‌نماید» (ابراهیمی و رحیمیان، ۱۳۹۸: ۱۲۶)، البته معیارهای مذکور در بندهای ماده ۱۸ کلی‌گویی بوده و لازم است مقنن منظور خود را از هریک از بندها به صورت شفاف‌تری بیان کند و به عبارتی دست از کلی‌گویی برداشته و معیارها را عینی نماید. در غیر این صورت دست قضات سزاگرا برای بیان یک توجیه کلی و انطباق آن بر یکی از بندها و صدور حکم بر بیش از حداقل قانونی باز خواهد بود.

صرف نظر از ایراد بندهای ماده مذکور، ایراداتی به خود تبصره الحاقی نیز وارد است، از جمله با این که قضات مبتنی بر بندهای ماده ۱۸ یا سایر جهات قانونی در تعیین مجازات بیش از حداقل، ملزم به بیان علت گردیده و در صورت تخلف، ضمانت اجرای آن، کسر از حقوق ماهانه تا یک‌سوم، از شش‌ماه تا یک‌سال در نظر گرفته شده است، اما ممکن است این شبهه پیش آید که

شخصیت و شرایط فرد، مجازاتی تعیین گردد که بیشترین اهداف مجازات را تأمین کند، «زیرا اولاً همه بزهکاران از شخصیت واحد و ساختار روانی یکسانی برخوردار نیستند و در نتیجه یک درجه از اجرای مجازات متأثر نمی‌شود؛ ثانیاً برحسب ماهیت جرم میزان قبیح اجتماعی رفتار میل و کشش مجدد به ارتکاب جرم در افراد متفاوت است» (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۳۱).

۲-۲- اصل فردی‌کردن

اصل فردی‌سازی کیفرها، از جمله مهم‌ترین اصول حاکم بر کیفرهاست که اهداف فراوانی، از جمله اصلاح و باز اجتماعی کردن مجرم و پیشگیری از جرایم را دنبال می‌کند (کامرانلو و جوانمرد، ۱۴۰۰: ۳۲). به موجب این اصل، در کنار پرونده کیفری افراد، ابعاد شخصیتی آن‌ها نیز (برای تشخیص میزان حالت خطرناکی و ظرفیت مجرمانه مجرم) برای تعیین مجازات مناسب، می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد، لذا قاضی دادگاه کیفری علاوه بر علم حقوق، بلکه باید در زمینه جامعه‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی و ... نیز علم و آگاهی داشته باشد تا بتواند در جرایم تعزیری، این مسأله را در کیفیات صدور رأی لحاظ نماید، از این رو به موجب ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، لحاظ مواردی، از جمله انگیزه مرتکب، شیوهی ارتکاب جرم، سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و ... ضروری دانسته شده و قانون‌گذار به منظور اطمینان‌یافتن از عدم توسل بی‌ضابطه قاضی کیفری به حبس به سازوکار لزوم توجیه و توضیح انتخاب خود در هنگام صدور حکم حبس روی آورد، اما با این که مقنن در پی تحقق اهداف بازپرورانه کیفر بوده است، مقررات ماده مذکور تلاش ناقصی در جهت ارائه ملاک‌های تعیین کیفر تعزیری است که کافی به مقصود نمی‌باشد. رویکرد کیفردهی فرضی پیش‌بینی‌شده در تبصره ماده ۱۸ قانون کاهش مجازات حبس با فقدان بانک اطلاعات سجل کیفری کافی، حجم بالای پرونده‌های مطروحه در محاکم و فقدان پرونده شخصیت جامع و کافی برای همه جرایم و برای همه متهمان در عمل نتیجه‌ای جز تعیین حکم به حداقل مجازات ناشی از ضمانت اجرای شدید تخلف انتظامی درجه چهار و نادیده‌گرفتن حقوق شاکی و بزه‌دیده و جامعه نخواهد داشت. مضاف بر این که ایراد قانونی عدم وجود حداقل کیفر در برخی

اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها پایه و اساس حقوق کیفری است و کلیه مراحل تحقیق، تعقیب، محاکمه و اجرای حکم را شامل می‌شود. مطابق ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوا را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.» این ماده در اصل ۶۶ قانون اساسی و بند ۲ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز آمده است. این اصل همچنین در مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این صورت آمده است: ماده ۱۲: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.» ماده ۱۳: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است، تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد، موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.» اصل قانونی بودن مجازات‌ها با اصل قانونی بودن جرم توأم است. در اجرای اصل قانونی بودن مجازات‌ها تعیین انواع جرایم و مجازات‌ها به قوه مقننه تفویض گردیده است. اصل قانونی مجازات‌ها رکن اساسی حقوق کیفری دول مترقی و آزادی‌خواه را تشکیل می‌دهد. فقط قانون است که هدف، ماهیت و درجه مجازات را تعیین می‌کند. دانش براساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات تنها قانون‌گذار است که به‌عنوان نماینده وجدان عمومی و نماد اراده و حاکمیت ملی می‌تواند و حتی مکلف است معیار ناهنجاری‌های قانونی را تعیین و بر آن اساس جرم‌انگاری و برای جرایم پیش‌بینی شده مجازات تعیین کند و فهرست مربوط به جرایم را برای اطلاع شهروندان منتشر نماید و همچنین قانون‌گذار مرجع صالح و نحوه رسیدگی و محاکمه و اجرای مجازات را باید تعیین کند. این اصل در مورد جایگزین‌های حبس به علت این که دست قضات را بیش از حد معمول باز گذاشته، مورد تهدید قرار دارد. اختیار داشتن قاضی در حکم به جایگزین‌های حبس در جرم ارتكابی با بیش از دو سال حبس و نیز مختار بودن قاضی اجرای احکام مبنی بر این که «باتوجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم،

رسیدگی به این مسأله با کدام دادگاه است؟ مضاف بر این که مجازات پیش‌بینی شده برای قضات، ضمانت اجرای مناسبی نبوده و تنها یک مجازات انتظامی سبک است و بعید است در دقت قضات تأثیر چندانی داشته باشد، اما در پاسخ به این شبهات به‌طور مختصر می‌توان گفت: صرف نظر از بحث کسر از حقوق، در سیستم قضایی، ورود یک اخطار هم در پرونده، برای قضات سنگین است و بالعکس باید نگران این مسأله بود که این ضمانت اجرا، موجب گردد که قضات برای پیش‌نیامدن چنین مسائلی، غالباً رأی به حداقل داده و از دقت قضایی آن‌ها کاسته شود، زیرا رأی به حداقل، برای قضات منفعتی دوسویه دارد؛ از سویی از اختصاص دادن وقت بیشتر برای توجیه دلیل حکم به مجازات بیشتر از حداقل و از سوی دیگر از مجازات انتظامی احتمالی در صورت خطا، معاف می‌شوند. مسأله حائز اهمیت دیگر این است که «آیا عدم توجه به تبصره الحاقی، علاوه بر ضمانت اجرای انتظامی برای قاضی و حتی اعمال مجازات انتظامی ایشان، تأثیری بر مجازات اضافه مجرم و یا رأی صادره او نیز دارد؟» «آیا از موجبات نقض رأی در مراجع بالاتر به‌شمار می‌رود یا خیر؟» در حالی که در ماده ۳۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری، جهات تجدید نظر مشخص شده و این مورد از جهات تجدید نظر نیست، لذا یک مجازات یک‌سویه بوده که فاقد مزیتی برای مجرم است، البته لازم به توضیح است که در نسخه اولیه این قانون، عدم رعایت مفاد تبصره ماده ۱۸، نقض رأی بوده است، اما با طرح این ایراد که نقض رأی، موجب تراکم پرونده‌ها و شلوغی دادگاه‌ها خواهد شد، این قسمت از ماده حذف و در اصلاحات بعدی تصمیم گرفته شده که یک ضمانت اجرای بینابین در نظر گرفته و نهایتاً یک مجازات انتظامی برای قضات در نظر گرفته شد. ایراد دیگر، در تضاد بودن با اصل قانونی بودن است، زیرا با این که فلسفه وضع قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، کاستن از میزان مجازات‌های صادره، در خصوص حبس است، اما با کلی‌گویی در برخی عبارات، از جمله «سایر جهات قانونی» دست قضات را باز گذاشته است تا از این اصل عدول کند و به کلی‌گویی متوسل شود؛ این مسأله با اصل کیفی بودن قانون که از نتایج اصل قانونمندی است در تعارض می‌باشد، زیرا به دلیل عدم شفافیت، اصل قانونی بودن، نقض می‌گردد.

اصل قانونی بودن مجازات‌ها را کم‌رنگ نماید (مارتی، ۱۳۸۱: ۱۱۲)، لذا این توسعه بی‌رویه و بدون ضابطه، رهاوردی جز استبداد قضایی ندارد، بر همین اساس ضابطه‌مند نمودن اختیارات تفویض شده به قاضی را امری ضروری و ناگزیر است. به‌طور کلی تعادل در به‌کارگیری اصل قضایی بودن مجازات‌ها آن را همچون مکمل اصل قانونی بودن مجازات‌ها قرار می‌دهد. به‌نظر می‌رسد تبصره الحاقی ماده ۱۸ نه تنها با فردی کردن مجازات تضادی نداشته، بلکه در راستای همین هدف بوده است، چنان‌چه قضات با بهره‌مندی از تفسیر مضیق قوانین کیفری، می‌توانند نسبت به بزه‌کارانی که استحقاق و شرایط مساعدت را دارند، زمینه تخفیف یا حداقل مجازات را فراهم نموده و آثار اعمال مجازات و بسیاری از ضرر و زیان‌هایی است که بر اثر اعمال مجازات بر بزه‌کار و نزدیکانش وارد می‌گردد را به مقدار زیادی کاهش دهند، زیرا قاضی با کنکاش شخصیت بزه‌کار در ابعاد مختلف، با صدور حکم مناسب با شرایط بزه‌کار، همانند پزشکی رفتار می‌کند که با تجویز نسخه صحیح به روند درمان بیمارش کمک می‌نماید، اما در جامعه قضایی ما حداقل دو چالش عمده، یعنی تراکم روزافزون پرونده‌ها و در دسترس نبودن ابزارهای سنجش مانع اعمال صحیح نهادهای تفرید قضایی می‌باشد. یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که برای فردی کردن مجازات نیاز است، تشکیل پرونده شخصیت برای مجرمین، آموزش و الزام به استفاده از اطلاعات این پرونده توسط قضات، بهره‌مندی از روش‌های مدرن اجرای مجازات است که متأسفانه در نظام کیفری ایران مطرح نشده است، لذا نمی‌توان در کوتاه‌مدت به اثربخشی پرونده شخصیت و به‌طور خاص به اصلاح و بازپروری امید چندانی داشت.

۳- سیاست حبس‌زدایی در اسناد بین‌المللی

«در دهه‌های گذشته، به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و توجه بیشتر به کرامت ذاتی انسان و ارتقای منزلت او، تلاش‌هایی در سطح ملی و بین‌المللی برای اصلاح برخورد و رفتار با زندانیان و تصویب قوانین و مقررات به‌عمل آمد. موضوع جایگزین‌های زندان برای نخستین بار در گنجره پیشگیری از جرم در لندن (۱۸۷۶) مطرح شد، ولی پیشگیری تحقق برنامه‌های اجرایی آن عمدتاً به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و

تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادرکننده رأی پیشنهاد کند» مؤید این گفته است.

مسئله دیگری که ممکن است مطرح شود، این است که آیا تبصره الحاقی ماده ۱۸ به استقلال قضایی لطمه وارد نمی‌کند؟ و «آیا با فردی کردن مجازات‌ها هم‌خوانی دارد؟» لازم به توضیح است که یکی از داده‌های جرم‌شناسی و البته یکی از اصول مترقی حقوق جزا که موجب تحولات وسیع در حقوق کیفری شده اصل فردی کردن پاسخ‌ها است، چنان‌چه برخی فردی کردن مجازات‌ها را یکی از هدف‌های تشکیل‌دهنده اساسی حقوق جزا می‌دانند (صانعی، ۱۳۸۳: ۶۲)، بدین ترتیب این اصل، از ابزارهای تطبیق هرچه بیشتر مجازات با شخصیت مجرم و به‌عنوان عاملی در زمینه بازپروری و پیشگیری از جرم قلمداد شده است. درواقع این اصل به‌دنبال اعمال و اجرای مجازاتی متناسب با شخصیت و ویژگی‌های جسمانی، روانی و اجتماعی فرد مرتکب است.

برخی از حقوق‌دانان واگذاری اختیارات کامل به قضات را شرط اعمال اصل فردی کردن مجازات‌ها می‌دانند، برخی حتی پا را فراتر گذاشته و اعمال نظام مجازات‌های غیرمعمول را پیشنهاد کرده‌اند. به این معنی که وقتی دادگاه مجرمیت متهم را احراز نمود به صدور حکم محکومیت اکتفا نماید، زیرا تعیین قطعی مجازات در زندان باتوجه به میزان پیشرفت زندانی در طریق زندگی اجتماعی و اصلاح حال او باید صورت گیرد (صانعی، ۱۳۸۳: ۶۲). در مقابل برخی بر این باورند که حدود اختیارات قاضی باید به حداقل رسانده شود، چنان‌چه به عقیده بکاریا، اگرچه قاضی، سخنگو، دهان و زبان قانون‌گذار است و در صورت ابهام، مفسر مضیق قانون است و اختیاراتی را که قانون‌گذار به او داده را می‌تواند اعمال بکند، اما اصل قانونمندی سدی در مقابل خودسری قضات است (بکاریا، ۱۴۰۰: ۸۴).

برخی حقوق‌دانان نیز با این که باورند که «هرچند که فردی کردن کیفرها از طریق اعطای اختیارات قاضی در تعیین مجازات، امری مفید و اجتناب‌ناپذیر است، اما اجرای بی‌ضابطه آن می‌تواند موجب عدم انسجام آرای قضایی و سلب حقوق متهمان گردد» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۱۲)، زیرا اعطای اختیارات گسترده به قاضی برای فردی کردن کیفر ممکن است

فعال به جامعه در مورد بازتوانی بزهکاران» (ریاحی، ۱۳۹۲: ۷۵).

مطابق مقدمه بیانیه «کادوما» که در ۷ فوریه ۱۹۹۷ به تصویب کنگره رسیده «و نیز در قطعنامه شماره ۱۹۹۸/۲۳ در تاریخ ۳۱ جولای ۱۹۹۸ به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی رسید، در کنار (بازپروری مجرم) سه دلیل عمده برای انتخاب جایگزین های حبس ذکر شده است: نخست عدم اثربخشی حبس به خصوص برای مجرمین مشمل حبس‌های کوتاه‌مدت؛ دوم هزینه‌های اقتصادی بالای حبس برای کل جامعه؛ سوم جمعیت کیفری بالای زندان‌ها و نقض شدن کرامت انسانی مجرم در آن» (Stasi, 2021: 114-115). «طبق توجیه اول، عدم اثربخشی حبس به‌تنهایی برای اعمال مجازات‌های جایگزین کفایت می‌کند، حتی اگر جایگزین‌ها نیز از اثربخشی لازم برخوردار نباشند. مقصود از اثربخشی نیز در اینجا عدم ارتکاب مجدد جرم همانند جرم قبلی یا شدیدتر از آن یا ارتکاب جرم در فاصله طولانی‌تر و خفیف‌تر است. با این توضیح، جایگزین‌های حبس عموماً اثربخش‌تر از حبس تلقی می‌شود، مگر این که جرم ارتكابی بسیار شدید بوده یا مجرم پرسابقه باشد که در این صورت اثربخشی حبس بیش از جایگزین‌ها است. طبق توجیه دوم، حبس صرفاً به‌خاطر وجود هزینه‌های بالای اقتصادی، نامطلوب تلقی می‌شود، هرچند شاید اثربخشی بالایی داشته باشد، در صورتی که اثربخشی حبس کمی بالاتر از جایگزین‌های حبس باشد، می‌توان از اثربخشی اضافی به نفع کاهش هزینه‌های اقتصادی شد و از سوی دیگر ازدحام بیش از حد زندان‌ها موجب نقض کرامت انسانی وی شود، سند فوق، دولت‌ها را به بهبود کیفیت زندان‌ها و جلب مشارکت بخش های مختلف جامعه برای حل مشکلات زندانیان فرا می‌خواند» (Veenbrink, 2019: 78-79). «سند استانداردهای حداقلی حاکم بر اقدامات جایگزین حبس که نتیجه شصت‌وهشتمین نشست تخصصی در این زمینه که در شهر توکیو برگزار شد و در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ به‌صورت قطعنامه‌ای به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است، از اسناد مهم و قابل بررسی راجع به مجازات‌های جایگزین حبس است. این سند شامل مطالبی مهم است: تشویق به افزایش استفاده از اقدامات جایگزین حبس به‌همراه تضمین حقوق افرادی که

تأسیس سازمان ملل متحد بازمی‌گردد. موج بازگشت و رویگردانی از زندان و روی‌آوری به جایگزین‌های آن در سال های پس از جنگ جهانی دوم تحت تأثیر اقدامات دفاع اجتماعی با تأکید بر رعایت حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای با صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و اسناد بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) آغاز گشت» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۰۲). «سازمان ملل متحد نیز در به حداقل رساندن استفاده از زندان با تصویب سند (قواعد و مقررات حداقل راجع به نحوه رفتارهای اصلاحی با زندانیان) قطعنامه (۱۹۵۵) در نخستین گنگره سازمان ملل در زمینه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان در ۳۰ آگوست ۱۹۵۵، پیش‌قدم بوده است. در این قطعنامه که حاوی ۹۹ قاعده می‌باشد، شامل مقررات مربوط به نحوه رفتار با زندانیان و برنامه روزانه آنان می‌شود. هدف اصلی این قواعد بر انسانی و معنوی کردن فضای داخل زندان، تعدیل آثار جرم‌زدایی آن و ... استوار است» (نجفی ابرنآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۷: ۵۳۹). «همچنین این سازمان با تصویب سند (حداقل قواعد سازمان ملل در مورد اقدام‌های غیرسالب آزادی) مشهور به قواعد توکیو در سال ۱۹۹۰ بر به حداقل‌رساندن استفاده از زندان توصیه کرد» (Pineschi, 2015: 211). همچنین هشتمین گنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و رفتارهای مجرمانه (اصول اساسی رفتار با زندانیان) را مشخص ساخته است. «سازمان ملل متحد در بند ۲ بخش D قطعنامه شماره ۱۹۹۵/۹ شورای اقتصادی و اجتماعی خود در کنار پیشگیری اولیه، از پیشگیری از تکرار جرم نیز نام برده است. برای نیل به این پیشگیری راهکارهای زیر توصیه شده است: ۱- کارآمد ساختن شیوه‌های مداخله پلیس (واکنش سریع، مداخله در قالب جامعه محلی و ...؛ ۲- کارآمد کردن شیوه‌های مداخله قضایی و اجرای راهکارهای جایگزین، نظیر: ۱- تنوع‌بخشیدن به شیوه برخورد و اتخاذ تدابیری براساس ماهیت و اهمیت موضوع (تنوع طرح‌های میانجی‌گری، دادرسی ویژه خردسالان و ...؛ ۲- انجام تحقیقات سازمان‌یافته در مورد بازسازی بزهکاران درگیر در جرایم شهری از طریق اجرای مجازات‌های جایگزین حبس؛ ۳- حمایت اجتماعی - آموزشی در چهارچوب مجازات حبس و آماده‌سازی (محکومین) برای آزادی از زندان؛ ۳- اعطای نقش

توجه به دقیق و عملیاتی بودن شرایط اقدامات جایگزین حبس؛ هدف‌گذاری کاهش احتمال تکرار جرم و افزایش شانس مجرمین برای بازاجتماعی‌شدن، برای مجازات‌های جایگزین حبس؛ حق آگاهی مجرم نسبت به حقوق و تعهدات خود در ابتدای فرآیند مجازات‌های جایگزین حبس؛ حق بر درمان مطلوب (درمان توسط متخصصینی که دارای تجربه عملیاتی و دانش مناسب هستند)؛ در نظرگرفتن سابقه، شخصیت، استعداد، هوش، ارزش‌ها و مخصوصاً شرایطی که منجر به ارتکاب جرم از سوی وی شده است؛ حق بر اعتراض یا تجدید نظرخواهی نسبت به ابطال یا اصلاح مجازات جایگزین حبس نامتناسب؛ عدم ملازمه بین کارآمد نبودن مجازات‌های جایگزین حبس و ضرورت اجرای مجازات حبس؛ حق غیرمستقیم مجرمین نسبت به تهیه شرایط مطلوب خدمات‌رسانی برای کارکنان اعم از حقوق و مزایای کافی؛ حق غیرمستقیم مجرمین نسبت به آشنایی کامل پرسنل با ماهیت، فرآیند و اهداف مجازات‌های جایگزین حبس؛ تشویق مشارکت مردم به درگیر شدن در فرآیند اقدامات جایگزین حبس؛ تلاش برای فهم و همکاری همگانی در نیل به اهداف حداکثری اقدامات جایگزین حبس؛ حق غیرمستقیم مجرمین نسبت به انجام پژوهش‌های لازم جهت بهبود فرآیند اقدامات جایگزین حبس؛ ارزیابی منظم اثربخشی کیفرهای جایگزین حبس؛ بازبینی دوره ای اهداف، کارکرد و اثربخشی اقدامات جایگزین حبس» (Petersen, 2020: 141-142). «استانداردها و هنجارهایی نیز از سوی سازمان ملل درخصوص کیفرهای جایگزین حبس مقرر گردیده است. بند ۱۲ سند توكيو درخصوص شرایط اعمال کیفرهای جایگزین حبس در ۴ جزء به بیان مقرراتی می‌پردازد: «در صورتی که مقامات صلاحیت‌دار برای اجرای اقدامات جایگزین حبس شرایطی را تعیین می‌کنند که باید از سوی مجرم رعایت گردد، در تعیین این شرایط باید نیازهای جامعه و حقوق بزه‌دیده و مجرم دیده شود.» شرایط مذکور باید عملیاتی، دقیق و حداقلی باشد و هدف آن کاهش احتمال بازگشت مجرم به سمت ارتکاب جرم و افزایش احتمال بازاجتماعی‌شدن وی، با در نظرگرفتن نیازهای بزه‌دیده باشد» (ریاضت، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۱).

۴- آثار تصویب قانون کاهش متناسب با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر

مشمول این‌گونه مجازات‌ها هستند، درمان مجرمین؛ مشارکت و درگیری جامعه در فرآیند اقدامات جایگزین حبس مخصوصاً افزایش حس پذیرش مسؤلیت مجرمین در قبال جامعه؛ لزوم به‌کارگیری قواعد حاکم بر اقدامات جایگزین حبس با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر کشور و اهداف عینی حاکم بر نظام عدالت کیفری آن کشور؛ لزوم ایجاد توازن بین حقوق مجرمین، حقوق بزه‌دیدگان و نگرانی‌های مربوط به ایمنی جامعه و پیشگیری از جرم؛ عقلانی‌سازی سیاست‌های نظام عدالت کیفری براساس حقوق انسانی مجرمین، اقتضائات مربوط به عدالت اجتماعی و نیازهای بازپروری مجرمین؛ لزوم مقارنه افزایش مجازات‌های جایگزین حبس با کاهش مجازات حبس؛ اصل فراگیر بودن اقدامات جایگزین حبس (اقدامات جایگزین حبس باید برای همه افراد در همه مراحل قبل از محاکمه، حین محاکمه و اجرای حکم و در همه سطوح مدیریت دستگاه عدالت کیفری دنبال شود)؛ اصل عدم تبعیض در به‌کارگیری اقدامات جایگزین حبس؛ حاکم بودن اصل انعطاف بر اقدامات جایگزین حبس؛ اصل نظارت و ارزیابی مستمر اقدامات جایگزین حبس؛ حاکم بودن اصل مداخله حداقلی در به‌کارگیری مجازات‌های جایگزین حبس؛ در نظرگرفتن مجازات‌های جایگزین حبس به‌عنوان بخشی از جنبش کیفرزایی و جرم‌زدایی؛ حاکم بودن اصل حاکمیت قانون بر اقدامات جایگزین حبس؛ لزوم تعریف و ایجاد شاخص‌هایی برای اعمال مجازات‌های جایگزین حبس با توجه به طبیعت و شدت جرم، شخصیت و سابقه مجرم، اهداف مجازات‌ها و حقوق بزه‌دیدگان؛ موافقت کامل مجرم با اقدامات جایگزین حبسی که همراه با ایجاد تعهد برای وی است؛ توجه به حفظ کرامت انسانی مجرمین مشمول اقدامات جایگزین حبس؛ لزوم احترام به حق بر حریم خصوصی مجرمین و خانواده ایشان؛ اصل محرمانه بودن سوابق شخصیتی مجرمین؛ اصل حداقلی بودن دسترسی به سوابق شخصیتی مجرمین؛ اعطای اختیارات بیشتر به مقامات پلیسی و تعقیبی جهت رفع تعقیب و توقیف مجرمین؛ ایجاد مساعدت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و مالی به مجرمین برای تقویت ارتباط آنان با جامعه یا تسهیل روند بازاجتماعی‌شدن ایشان؛ توجه به نیازهای جامعه، مجرم و بزه‌دیده جهت تعیین شرایط و نوع اقدامات جایگزین حبس؛

مجازات اسلامی، شرایط برخورداری محکوم را از نظام نیمه آزادی و مراقبت الکترونیکی در حبس‌های سنگین (درجه دو تا چهار)، پس از گذشت یک چهارم از میزان مجازات، تسهیل می‌نماید. در کنار این موارد، تبصره ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی (ماده ۷ قانون کاهش)، امکان تعلیق بخشی از مجازات جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی را فراهم می‌کند که در نوع خود قابل توجه و منطقی است. این رویکردها، که تحت تأثیر جنبش زندان‌زدایی در سیاست جنایی معاصر است، بدون الغای مجازات حبس، به دنبال کاستن از میزان آن و محدود کردن آن به شدیدترین جرم‌ها است» (رستمی و برزگر، ۱۴۰۱: ۸۷).

۳-۴- گسترش دامنه مجازات تکمیلی

در قانون قدیم قاضی می‌توانست مجازات تکمیلی را برای همه جرایم حدی، قصاص و تعزیر درجه ۱ تا ۶ اعمال کند و تنها استثنای آن جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ و دیات بود، اما «در قانون جدید قاضی اختیار دارد برای همه درجات مجازات تعزیری، حد و قصاص مجازات تکمیلی تعیین کند و استثنای جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ برداشته شده است. بنابراین یکی دیگر از آثار این قانون، افزایش گستره اعمال مجازات‌های تکمیلی به جرایم ۷ و ۸ است که قاضی این اختیار را خواهد داشت که برای این دسته از جرایم نیز مجازات تکمیلی مناسب انتخاب نماید» (خدادادی، ۱۴۰۱: ۲۲-۲۱). در چهارچوب استانداردهای حقوق بشری، اصل بر تفسیر مضیق و محدود در اعمال مجازات می‌باشد (Horder, 2016: 47-48)، در نتیجه اساساً گسترش دامنه مجازات‌های تکمیلی هم‌سو با استانداردهای حقوق بشری محسوب نمی‌گردد.

۴-۴- تغییر نحوه تخفیف در مجازات

در راستای سیاست فردی کردن مجازات‌ها، مقررات مربوط به تخفیف مجازات همواره مطمح نظر مقنن بوده است. در یک تقسیم‌بندی کیفیات مخففه، به کیفیات مخففه قضایی و قانونی تقسیم می‌گردد. کیفیات مخففه قضایی برخلاف کیفیات مخففه قانونی که به صورت پراکنده در مواد قانونی بخش تعزیرات آمده است، طی فصل چهارم از بخش دوم از کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ در مواد ۳۷ و ۳۸ بیان گردیده است. به موازات پیش‌بینی این‌گونه موارد

در این قسمت مهم‌ترین آثار اجرای قانون کاهش که در تناسب با هنجارهای حقوق بشری ایجاد شده است، به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۴-۱- تنصیف و کاهش حبس‌ها

از مهم‌ترین نوآوری‌های قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که در واقع هدف اصلی تصویب این قانون است، تقلیل مجازات حبس در جرم‌های قابل گذشت است. «در واقع، قانون‌گذار با توسعه جرم‌های قابل گذشت، مجازات آن‌ها را نیز به نصف تقلیل می‌دهد و بدین‌سان، زمینه حبس‌زدایی و تراکم‌زدایی از زندان را فراهم می‌سازد، هرچند در پاره‌ای از جرم‌های غیرقابل گذشت (مانند آدم‌ربایی)، حبس درجه سه، حسب مورد به حبس درجه چهار (در فرض وجود عنف یا تهدید) و حبس درجه پنج (در حالت فریب) کاهش یافته و مجازات جنایت عمدی بر عضو، از حبس درجه پنج به حبس درجه شش و حبس ابد نیز به حبس درجه یک تبدیل شده است، اما در مجموع تغییر چشم‌گیری در مجازات جرم‌های غیرقابل گذشت که شمار آن‌ها هنوز فراوان است، دیده نمی‌شود. برای مثال، در جرم‌های مرتبط با امنیت و مصالح عمومی، هیچ‌گونه تحولی در میزان مجازات‌ها ایجاد نشده که این خود تبعیض ناروایی ایجاد می‌کند. بدین‌سان، ارفاق‌ها و تخفیف‌ها از جرایم بزه‌دیده‌مدار صورت گرفته و قانون‌گذار، جز در موارد استثنایی، هیچ‌گونه اغمازی نسبت به جرایم سیاسی، مطبوعاتی، امنیتی و اقتصادی قائل نشده است. تقلیل این سیاست به جرم‌های قابل گذشت و بزه‌دیده‌مدار و نیز کاهش فاحش حبس‌ها در ظاهر مبتنی بر ارزیاب‌های جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی نبوده و بیشتر تلاشی برای خلوت کردن زندان‌هاست» (رستمی و برزگر، ۱۴۰۱: ۸۴).

۴-۲- توسعه نهادهای ارفاقی

گسترش نهادهای ارفاقی در قانون کاهش به‌گونه افراطی چشم‌گیر است. در راستای سیاست زندان‌زدایی امکان تبدیل حبس‌های درجه پنج تا هفت به جزای نقدی در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) فراهم می‌شود و حبس درجه هشت نیز در شمول مقررات جایگزین‌ها قرار می‌گیرد. «افزون بر این، قانون‌گذار با الحاق تبصره‌های به مواد ۵۷ و ۶۲ قانون

و به آغوش جامعه بازگردد. در این نهاد به محکوم به‌عنوان یک انسان منفعل نگریسته نشده است، بلکه او می‌تواند در اعمال یا عدم اعمال مقررات نظام نیمه‌آزادی مؤثر باشد. بنابراین می‌توان از این نظام به‌عنوان نوعی توافق بین محکوم و مقام قضایی صالح نام برد. تحول حقوق جزای معاصر که وجه بارز آن دغدغه شخصی‌کردن مجازات و انسانی‌نمودن آن است، قانون‌گذار را بر آن داشته تا حدی نظر مجرم را در انتخاب مجازات و اعمال آن دخالت دهد. این اندیشه از آنجا الهام می‌گیرد که عدالت کیفری یک عدالت تحمیلی و عمودی است، لیکن این گرایش قانون‌گذاران کیفری و سیاست‌گذاران جنایی به سمت عدالت ترمیمی و مذاکره‌ای است. نظارت الکترونیکی نیز به‌عنوان یک ضمانت اجرای جایگزین مجازات زندان به معنای کنترل و نظارت بر اشخاص از طریق ابزار و وسایل الکترونیکی در محیط خارج از زندان است. این شیوه نظارت، کاربردهای وسیعی در کنترل منابع انسانی در کارخانه‌ها و اداره‌ها و کنترل اجتماعی نظیر کنترل ترافیک یا حفاظت از اماکن و تأسیسات دارد و در دو دهه اخیر کاربردهایی هم در زمینه مبارزه با بزهکاری و کنترل بزهکاران پیدا کرده است. از یک طرف هزینه‌های بالای مربوط به اداره زندان و زندانیان و از طرف دیگر صدمه دیدن نهاد خانواده‌ها به‌ویژه زندانیان سرپرست خانوار و بروز مشکلات مالی، لازم می‌آید تا با رعایت سازوکاری این معضل را حل کرد. مهم‌ترین مشکل در این زمینه، احتمال ارتکاب مجدد جرم توسط زندانیان در خارج از زندان و عدم دستیابی دستگاه قضا به آنان است، ولی امروزه با ابزارهایی مانند دستبند و پابند الکترونیکی می‌توان کنترل دستگاه‌های قضایی و نظارتی را بر روی زندانی، علی‌رغم آزادبودن وی حفظ نمود. در قانون مجازات ۱۳۹۲، این موارد اختصاص به حبس‌های تعزیری درجه پنج و شش داشت، ولی در قانون جدید به درجات دو، سه و چهار نیز مشروط بر این که (یک‌چهارم مدت) حبس خود را گذرانده باشند، توسعه پیدا کرد (تبصره ماده ۵۷ و تبصره ۲ ماده).

۴-۷- تعلیق مجازات و عفو به‌منزله اجرای حکم

یکی از چالش‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ابهام در رابطه با برخی نهادهای حقوقی ناظر بر مجازات در مرحله صدور حکم و اجرای مجازات بود، بدین ترتیب اگر شخصی

ارفاقی در قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ نیز طی موادی من جمله مواد ۴۴۲ و ۴۸۳ به بیان مقرره‌هایی درخصوص تخفیف مجازات پرداخته است. طبق ماده ۶ قانون مجازات کاهش حبس تعزیری «در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه مجازات تعزیری را به‌نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد، کاهش می‌دهد.»

۴-۵- ممنوعیت صدور حکم به حبس بیش از حداقل قانونی

اثر دیگر این قانون، پیش‌بینی تکلیفی برای مقامات قضایی و در نظر گرفتن ضمانت اجرایی برای نقض این تکلیف است. به موجب تبصره ماده ۲ قانون کاهش، قضات در جرایم دارای حداقل و حداکثر، در ابتدا ملزم هستند که به حداقل مجازات قانونی جرم حکم بدهند و در صورتی که قضات مجازات به بیش از حداقل قانونی را نیاز بدانند، بایستی علت آن را در حکم صادره ذکر کنند. این امر موجب می‌شود تا جرم و مجازات بیش‌ازپیش با یکدیگر تناسب پیدا کرده و اعمال سلیقه‌های شخصی قضات کاهش یابد. در قانون جدید مقرر شده است که «اگر قاضی تصمیم گرفت در حکم خود مجازات حبس را بیشتر از حداقل مجازات قانونی آن تعیین کند، علت را در حکم ذکر کند، در غیر این صورت دچار تخلف انتظامی شده است.»

۴-۶- گسترش دامنه نظام نیمه‌آزادی و جرایمی موضوع

سامانه‌های الکترونیکی

یکی از نیازهای امروزه ما که به‌واسطه پیشرفت علم و دانش تا حدود زیادی برطرف شده است، نظام نیمه‌آزادی و نظارت الکترونیکی است. در نظام نیمه‌آزادی افرادی که محکوم به حبس‌های سبک هستند و به‌نوعی برای جامعه خطرناک نیستند، در صورت رضایت می‌توانند در بیرون از محیط زندان و بدون آن‌که مأمور مراقبتی مستقیم داشته باشند به کار و یا شرکت در فعالیت‌های آموزشی و درمانی بپردازند و شب‌ها، آخر هفته و ایام تعطیل به زندان بازگردند. ساعت دقیق ورود و خروج زندانیان به زندان در دفتر مخصوص ثبت و کنترل می‌شود. این شیوه در راستای بازاجتماعی‌کردن بزهکار صورت می‌گیرد. در واقع در این شیوه با اعطای آزادی محدود به زندانی به وی این امکان داده می‌شود که خود را با جامعه تطابق دهد

ادله و تعقیب مرتکبین جرایم قابل گذشت، به شرح ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ از جهاتی حسن و در مواردی ایراد تلقی می‌شود» (علی‌نساب و بنی‌نعیمه، ۱۴۰۱: ۱۶۳).

۴-۹- تنزل حبس ابد به حبس درجه یک تعزیری

یکی از نوآوری‌های قانون جدید، تبدیل کلیه حبس‌های ابد غیرحدی به حبس تعزیری درجه ۱ وفق ماده ۳ قانون اخیر و الحاق تبصره ۶ به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی می‌باشد. از لحاظ فلسفه مجازات و رویکردهای حقوق بشری، حبس ابد هرگز به دنبال اهداف اصلاحی و یا بازپروری نبوده است و صرفاً در راستای طرد مجرم از جامعه تقنین می‌گردد. با عنایت به اطلاق کلمه «قانون» در تبصره یادشده، باید قائل بر این بود که در کلیه قوانین موضوعه (به جز موارد حدی)، از جمله «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری سال ۱۳۶۷ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام» و «قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶» دیگر شاهد مجازات حبس ابد نخواهیم بود و همه آن‌ها به حبس تعزیری درجه ۱ (حبس) بیش از ۲۵ سال) تبدیل می‌گردند، هرچند پیش از تصویب قانون اخیر نیز اداره حقوقی در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۹۵۳ - ۱۳۹۲/۱۰/۰۸، حبس ابد را به لحاظ درجه آن، حبس تعزیری درجه ۱ در نظر گرفته بودند، اما با تصریح تبصره یادشده اختلاف نظرها در این خصوص پایان می‌پذیرد.

۴-۱۰- امکان اعمال کیفیات مخففه قضایی به کلیه جرایم مستوجب تعزیر

در قانون قبل، قاضی این اختیار را داشت که در صورت وجود یک یا چند جهت تخفیف، تمامی مجازات‌ها را یک تا سه درجه تقلیل دهد، ولی در قانون جدید، این امر به جرایم درجه چهار و بالاتر اختصاص یافته است و برای جرایم درجه پنج و شش یک تا دو درجه در نظر گرفته شده است و تنها تبدیل آن به مجازات دیگر از همان درجه یا یک درجه پایین‌تر را ذکر کرده است. همچنین در صورتی که پس از تخفیف، میزان حبس به کمتر از نودویک روز کاهش یابد الزاماً دادگاه باید حکم به مجازات جایگزین حبس بدهد.

مرتکب جرایم متعدد می‌گردید و مرجع قضایی در مقام تعیین مجازات، مجازات‌های متعدد برای متهم تعیین می‌نمود و در مقام اجرای مجازات اشد را براساس نهاد تعلیق مجازات، تعلیق می‌نمود، این چالش مطرح می‌گردید که آیا این تعلیق به منزله اجرای مجازات می‌باشد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال دو نظر متفاوت وجود داشت. برخی مراجع قضایی این شکل از تعلیق را به منزله اجرا محسوب می‌نمودند و در عمل با تعلیق مجازات اشد، سایر مجازات‌ها قابل اجرا نبودند. برخی دیگر تعلیق اجرای مجازات را اجرای مجازات نمی‌دانستند و در عمل با تعلیق مجازات اشد، مانع اعمال سایر مجازات‌ها نبود، اما در قانون کاهش براساس بند «ث» ۱۶ ماده ۱۲ قانون مذکور، ابهامات ذکرشده پیرامون آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و عفو برطرف گردید و این به‌عنوان یکی از دستاوردهای قانون کاهش محسوب می‌گردد. شایان ذکر است، در صورت عفو عمومی، به جهت سلب مجازات تبعی و آثار جرم، مقررات تکرار اعمال نمی‌گردد.

۴-۸- گسترش جرایم قابل گذشت

در ماده ۱۱ جرایم قابل گذشت توسعه یافته است، بدین معنی که جنبه حق‌الناسی جرایم افزایش داده شده است. قابل گذشت بودن یا نبودن قاعدتاً به‌عنوان جرم تعلق می‌گیرد، اما اتفاقی که در ماده ۱۱ قانون افتاده، این است که برای قابل گذشت بودن یا نبودن جرم نصاب تعیین شده است، مثلاً جرم سرقت اگر تا فلان مبلغ باشد، قابل گذشت است و اگر بیشتر باشد، قابل گذشت نمی‌باشد. «کاهش حمایت کیفری قانون گذار از اموال، دارایی، اعتبارات و شخصیت اشخاص در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ (اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی) بیشتر ملاحظه می‌شود، توضیح آن که قانون گذار با افزایش جرایم قابل گذشت از ۲۲ جرم (به شرح ماده ۱۰۴ سابق قانون مجازات اسلامی) به ۵۹ جرم، کاهش و تقلیل حداقل و حداکثر مجازات حبس‌های تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف، نشان می‌دهد که جهت‌گیری سیاست جنایی تقنینی در مسیر کاهش نظارت حکومت بر جرایم علیه اموال و دارایی‌های اشخاص، نقش حاکمیت در بسیاری از جرایم را بسیار کم‌رنگ کرده است. کاهش نظارت حاکمیت در طرح شکایت، جمع‌آوری

کیفرزدایی می‌باشند و ناآگاه از این که معضل بزه و بزهکاری و یا کاهش تورم جمعیت کیفری زندان‌ها، درمان آنی نداشته و نمی‌توان با تصویب قوانین احساسی، نسنجیده و مستعجل، به حل مسأله پرداخت؛ چه‌بسا تصویب چنین قوانین شتابناکی منجر به نتیجه عکس می‌گردد. گویی سیاست‌گذاران جنایی از این مهم مغفول بوده‌اند که اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها، و وجوب دقت به رهیافت مدیریت ریسک جرم برای قاضی کیفری می‌باشد و موضعی چون الزام دادرسی به صدور حکم به حداقل کیفر حبس، ظاهراً سیاست‌گذاران جنایی را از قانون‌گذاری به دستورنویسی سوق داده است. دستورهایی که بی‌دری دست محاکم را در تعیین میزان کیفر محصور ساخته و در واقع به‌نظر می‌رسد که قانون‌گذار فراموش کرده است که قانون، ابزاری برای اجرای عدالت بوده و این قاضی می‌باشد که باید مطابق با اصل فردی کردن مجازات‌ها و نیز اصل تناسب میان جرم و مجازات، مناسب‌ترین کیفر را برگزیند. بی‌درنگ سماجت و اصرار قانون‌گذار به تعیین حداقل کیفر حبس، عملاً بازدارندگی عمومی مجازات‌ها به‌دنبال این اصل، تنزل پیدا خواهد کرد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

پیرامون اشکالی که در زمینه جرم تعدد و پس از آن اعمال کیفیات مخففه به‌وجود خواهد آمد، به ذکر مثالی بسنده می‌شود: «اگر کسی که سابقه مؤثر کیفری ندارد، در شب با ورود به منزل دیگری تابلو فرش بیست‌میلیون تومانی او را سرقت کند (ماده ۱۱ و تبصره آن: درجه شش)، به دلیل ناامیدی از استفاده از گوشی همراه ده‌میلیون تومانی او، آن را از بین ببرد (بند «ت» ماده ۱: جزای نقدی نسبی، درجه هفت) و در آخر نیز با فحاشی به مال‌باخته (بند «ج» ماده ۱: جزای نقدی درجه شش) و سپس ایراد جرح و نقص عضو به یکی همسایگان (بند «الف» ماده ۱: درجه شش) بگیرد، دادگاه تکلیفی به تعیین مجازاتی بیشتر از حداکثر مقرر قانونی ندارد و مجازات اشد، پنج‌سال حبس تعزیری درجه پنج خواهد بود. حال اگر دادگاه کیفیات مخففه را هم اعمال کند، مجازات چهار جرم فوق، حداکثر جزای نقدی درجه شش، یعنی هشت‌میلیون تومان یا حداکثر حبس تعزیری درجه هشت، یعنی سه‌ماه حبس خواهد بود.»

نتیجه‌گیری

بسیاری از آثار تصویب قانون کاهش همسو با استانداردها و هنجارهای حقوق بشری می‌باشد، اما نباید از نظر دور داشت که رویکرد تک‌بعدی به هنجارهای حقوق بشری بدون توجه به زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نمی‌تواند پاسخگوی نیازها و ضرورت‌های ناشی اصول و قواعد عدالت کیفری باشد؛ یکی از آثار اصلی در این زمینه، کم‌شدن اثر بازدارندگی مجازات‌ها می‌باشد. با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که منطق و تفکر بازار و اقتصادی نمودن حقوق کیفری در آن آشکارا جلوه‌گر است، شاهد نوآوری‌های شگرف در کیفرگذاری بسیاری از جرایم مهم و در نتیجه کیفردهی بزهکاران برخوردار از حالت خطرناک می‌باشیم، به‌صورتی که در مواردی، از جمله تحول و بازبینی در مجازات برخی جرایم مهم تعزیری، تأکید بر صدور حکم به حداقل کیفر حبس، تقلیل مجازات حبس ابد در جرایم غیرحدی به حبس تعزیری درجه یک و در نتیجه منتفع‌گشتن از سایر نهادهای ارفاقی، تغییر شیوه تخفیف مجازات در جرایم تعزیری درجه یک تا چهار، توسعه نهادهای ارفاقی در جرایم تعزیری درجه دو، سه، چهار، تغییر در نظام تعدد و تکرار جرایم تعزیری سراسر جلوه‌گر جلوه‌هایی از مدیریت کیفری با رویکرد

- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱). «بازپروری عادلانه». مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۳:
- ابراهیمی، شهرام و رضا رحیمیان (۱۳۹۸). «توجیه حبس بدون تعلیق». آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۶: ۱۲۱-۱۵۶.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۹). حقوق جزای عمومی. چاپ بیستم. تهران: نشر میزان.
- آشوری، محمد (۱۳۸۶). جایگاه زندان در سیاست کیفری جهان معاصر. مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، چاپ اول. تهران: نشر میزان
- آنسل، مارک (۱۴۰۱). دفاع اجتماعی. برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی و محمد آشوری، چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- بکاریا، سزار (۱۴۰۰). رساله جرایم و مجازات‌ها. چاپ دهم. تهران: میزان.
- جعفرزاده، سیامک؛ نیکخواه، رضا و علیزاده، حمید (۱۴۰۲). «تحولات بنیادین قانون کاهش حبس تعزیری در فرایند تحقیقات مقدماتی». پژوهش حقوق کیفری، ۱۱ (۴۲): ۱۲۴-۱۲۹.
- خدادادی، معصومه (۱۴۰۱). «ابهامات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹». فصلنامه بین‌المللی قانون یار، ۲۳: ۷-۲۲.
- رستمی، هادی و برزگر، مهری (۱۴۰۱). «کمینه‌گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹) و چالش‌های فراروی آن». پژوهشنامه حقوق کیفری، ۲۵: ۷۵-۹۷.
- ریاحی، جواد (۱۳۹۲). مبانی مجازات‌های اجتماعی با رویکرد به سیاست کیفری اسلام. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، قم: دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران.
- ریاضت، زینب (۱۳۹۷). «نقش اسناد بین‌المللی و حقوق بشری در تحول کیفر حبس و جایگزین حبس». وکیل مدافع، ۱۷: ۱۷-۳۶.
- زینعلی، جعفر؛ شایگان فرد، مجید و میرزاجانی، حمیدرضا (۱۴۰۲). «آسیب شناسی قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ با نگاهی به آموزه‌های کیفرشناسی و جرم‌شناسی». فصلنامه پژوهش‌های جرم‌شناختی پلیس، ۳(۸): ۱۵۴-۱۷۴.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- علی‌نسب، رضا و بنی‌نعیمه، عیسی (۱۴۰۱). «تحلیل جامعه‌شناختی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با تأکید بر احکام جنایی در سال ۱۳۹۹». فصلنامه توسعه اجتماعی، ۱۶ (۴): ۱۶۱-۱۸۰.
- کامرانلو، آرش و جوانمرد، بهروز (۱۴۰۰). «لزوم تحول در فرآیند فردی کردن مجازات‌ها در پرتو نظریه فایده‌گرایی با توجه به نقش پلیس و قضات». فصلنامه علمی پژوهش‌های جرم‌شناختی پلیس، ۲(۴): ۱۱۱-۱۳۱.
- گسن، رمون (۱۳۷۱). «بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی». ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۰: ۲۷۵-۳۳۶.
- مارتی، مری دلماس (۱۳۸۱). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد نخست، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). جرایم علیه اموال. چاپ سی و پنجم، تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیکی، حمید (۱۳۹۷). دانشنامه جرم‌شناسی. چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش.

ب. منابع انگلیسی

- Horder, J (2016). *Ashworth's Principles of Criminal Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Keiler, J & Roef, D (2019). *Comparative Concepts of Criminal Law*. London: Intersentia.
- Petersen, Th (2020). *Why Criminalize: New Perspectives on Normative Principles of Criminalization*. London: Springer.

- Pineschi, L (2015). *General Principles of Law - The Role of the Judiciary*. London: Springer.
- Robinson, D (2020). *Justice in Extreme Cases: Criminal Law Theory Meets International Criminal Law*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Stasi, A (2021). *General Principles of Thai Criminal Law*. London: Springer.
- Veenbrink, M (2019). *Criminal Law Principles and the Enforcement of EU and National Competition Law: A Silent Takeover?* Hague: Wolters Kluwer.
- Willems, A (2021). *The Principle of Mutual Trust in EU Criminal Law*. London: Bloomsbury Publishing.